

بالاحصار کابل و رویدادهای تاریخی

باری در فاصله ۳۹ سال دو دفعه در اواسط رمضان سال هجری ۱۲۸۷-۱۲۹۶ مردم کابل عقب خانه های ایلچی و نمایندگان سیاسی انگلیس جمع شده و با آتش سوزی خانه های (برنس) و (کیوناری) ناپدید گردیده اند.

باری به مجرد انتشار خبر قتل کیوناری، جنرال فرودریک رابرتس که در سرحدات جدید تحمیلی معاهده گندمک در جبهه جنوب (کرم) افتاده بود به داخل خاک افغانستان مارش کرده و از راه کوتل (پیوار) پیشروی خود را تا خوشی لوگر ادامه داد. اولین کسی که از کابل به قوای فرنگی در خوشی پیوست سردار ولی محمدخان بن امیر دوست محمدخان بود که به آرزوی پادشاهی فوری از کابل از قلعه خود که حالا به (مهتاب باغ) مشهور است برآمده و به نزد جنرال قوای متهاجم بیگانه رفت و تا توانست از امیر محمد یعقوب خان سمایت کرد و به آرزوی احراز مقام پادشاهی از طرف انگلیس ها تقصیر گذشته شدن کیوناری را به گردن امیر انداخت و به علت تمایل و دوستی با فرنگی ها در میان مردم به (لاتی) مشهور شد.

بدین ترتیب بازی های يك درام بسیار فجیع و مضحك یکی بعد دیگری روی صحنه ظاهر شد و امیر محمد یعقوب خان در حالیکه با بدن علیل و روح مضطرب بخود می پیچید جز اینکه تماشا کند چاره نمی نداشت. چون ترس رسیدن قوای انگلیس و ترس قساص از طرف انگلیس ها و ترس بازپرسی از طرف ملت و ترس افتادن پادشاهی بدست ولی محمدخان (لاتی) از چهار طرف بروی فشار آورده بود فوری هیئتی مرکب از سپه سالار داود شاه خان، مستوفی حبیب الله خان و و دك و وزیر خارجه ملا شاه محمد خان کتب خیل برای تقاضای عفو نزد جنرال فرنگی (رابرت) به خوشی لوگر فرستاد و از انگلیس ها التماس نمود که علی العجاله از موقف خود حرکت نکنند تا قضیه قتل کیوناری تحقیق شود و مقصران حقیقی به سزا رسانیده شوند. هنوز جوابی مثبت یا منفی از انگلیس ها و از هیئت اعزامی نرسیده بود که خود امیر شخصاً از بالاحصار به بهانه تفرج در بینی حصار برآمده و شبانگاه برای عذر خواهی از انگلیس ها روانه خوشی لوگر شد.

اعضای هیئت اعزامی امیر یعنی سپهسالار و مستوفی و وزیر خارجه از عزم ناپهنگام و بدون سنجش امیر اصراراً اطلاعی نداشتند و چون از رسیدن او به لوگر آگاهی یافتند او را پر حذر ساختند ولی کار از کار گذشته و امیر بجائی رسیده بود که نمیتوانست از ندیدن انگلیس ها در خوشی رو بر گرداند. لذا به اردو گاه فرنگی رفت و به تاریخ ۵ شوال ۱۲۹۶ (۲۷ سپتامبر ۱۸۷۹) درست ۳۵ روز بعد از قتل کیوناری سپاهیان انگلیس به امر جنرال رابرت ازاوا استقبال نموده و سپس نظر بندش ساختند و انگاه امیر محبوس را با خود گرفته بطرف کابل بحرکت آمدند. در قندهار نقشه حرکت انگلیس ها هنوز هم کما یاب تر بود زیرا سردار شیر علیخان قندهاری که از طرف امیر محمد یعقوب خان مامور حکومت آنجا گردیده بود با «استیوارت» و دیگر صاحب منصبان انگلیسی داخل مفاهمه و مراوده شده و با عقد معاهده ترقیب تشکیل حکومت ولایتی جداگانهئی را برای خود تحت قیمومیت انگلیس ها بمیان آورد.

کابل در انتظار قوای دشمن ضعف بدنی و روحی، ندا شتن اراده و سنجش فقدان سر کرده دولتی . سیاست امیر و تحریک و منقعی بافی برخی عناصر امیر محمد یعقوب خان. و کشته شدن کیوناری در نفس با لا حصار سردار ولی محمد خان لالی. ربهاندهئی فراهم کرد که انگلیس ها باردیگر سردار شیر علیخان قندهاری در بخاک ما تجاوز کنند . دست انگلیس ها .

مردم و دفاع خاک وطن در یک موقع حساس و باریکی که قوای استعمار فرنگی در نقاط سرحدی به تعرض اقدام کرده و عملاً چه از جبه کرم و چه از جبه چمن بطرف لوگر و قندهار پیش آمده اند و سلطنت.

شهزادگان ما ب فکر احراز پادشاهی و لوعطیه بیگانگان باشد در تنگ و پو افتاد . و تمام مسایل دیگر را فراموش کرده اند. در کابل سردار ولی محمد خان لاتی

پسر امیر دوست محمد خان خفیه از کابل نزد جنرال را بر ترس به خوشی لوگر
میرود و از امیر محمد یعقوب خان سعایت میکند و برای خود پادشاهی میطلبد
و در قندهار سردار شیرعلی خان قندهاری به جنرال استیوارت انگلیس متوسل میشود
تا برای او در قندهار حکومت و امارت علیحده بسازند. و امیر محمد یعقوب خان
از ترس اینکه امارت را از او نگیرند و به سردار ولی خان تفویض نکنند بدون
مشوره و بدون نقشه و مصلحت به استقبال قوای برطانیه می شتابد و در لوگر
نظر بند میشود. چون موضوع قندهار خارج حد و در این اثر است بدان اینجا
کاری نداریم.

اما کابل و بالاحصار: خزان سال ۱۲۹۶ هجری قمری (۱۸۷۹ مسیحی) برای
کابل و برای بالاحصار واقعاتی در خود نهفته داشت که از نظر تاریخ عمومی
و خصوصی، داخلی و خارجی دارای پهلوهایی روشن و تاریک مختلفی بود.
برخی از صحنه های واقعات را تا بجائی دیده آمدیم که قوای فرنگی در
حالیکه امیر محمد یعقوب خان را با خود نظر بند دارد بطرف کابل در حرکت
است. شبههائی نیست که اهالی بالاحصار و کابل از روز کشته شدن فرنگی
(۱۶ رمضان ۱۲۹۶ هـ سپتامبر ۱۸۷۹) منتظر پیش آمده های نوی هستند و خبر دارند
که قوای انگلیسی تا حوالی خوشی لوگر رسیده است هنوز امیر بر سر تخت
خود بود. رفتن مخفی و ناگهانی امیر نزد انگلیس و نظر بند شدن او مردم
شهر کابل و حتی شش گروهی اطراف آنها به واقعه تازه و غیر مترقبه ای
مواجهه ساخت و در حالیکه دشمن به دروازه جنوبی شهر رسیده بود باید مردم
شهری کابلی و بالاحصاری و احیاناً شش گروهی به آنها ملحق شده و از خود
و از شهر و دیار و خاک و وطن خود دفاع کنند. وضع کابل در ۱۲۹۶ بی شباهت
به وضع شهر در سال ۱۲۵۷ نیست و اینک یکبار دیگر در حالیکه دولت و پادشاهی
وجود ندارد مردم خود شان باید از خود و از خاک خود در مقابل اغیار خارجی
دفاع کنند. آنهائیکه پیرامون اجرا از پادشاهی مگیشند هر کدام به رنگی نزد

جنرال های فرنگی رفتند و مردم و شهر بالا حصار را به سر نوشت خودشان باقی گذاشتند.

همانطور که ۳۹ سال قبل و صد ها مرتبه در روز گاران گذشته دیده شده ملت به مجردی که و وظیفه دفاع را متوجه خود دید فوری در مقابل پیش روی سپاه فرنگ بر خاسته و در حوالی میان دامنه های سنگ نوشته و چهار آسیاب جنگ های سختی میان احرار و غازیان ملی و قوای انگلیسی صورت گرفت. از طرفین عده ئی کشته و زخمی شد و چون مردم کابل ناگهانی و غیر مجهز با بیرق های سرخ و سفید اکثر با بیل و چوب و چماق بر خاسته بودند و سر رشته و نظام عسکری در میان نبود در مقابل قوای مجهز و توپ خانه فرنگی تاب نیاورده پس پا شدند و قوای فرنگی بطرف بینی حصار مدخل جنوبی شهر کابل پیش روی کرد.

حرکت سپاه انگلیس
قوای فرنگی از پیوزه ها و دامنه های سنگ نوشته
در تاریکی شب حرکت کرده و صبحگاهان
بطرف کابل.

توقف اردوی فرنگی
که هنوز دامان آسمان سفید نشده بود خود
در بینی حصار. شوشگاه علوم انسانی و پایه پژوهش بینی حصار را سائیدند.
قوای انگلیسی فر از تپه مر نجان
امیر محمد یعقوب خان
در تپه مر نجان
راه خود را بطرف راست منحرف کرده تپه

رهائی سپه سالار حسین علی خان
از حبس و وفاداری او به امیر
محمد یعقوب خان
محمد جانخان غازی
پرچم انگلیسی در کمپ جنرال را برت فر از تپه مذکور بلند شد.

انگلیسی ها برای امیر محمد یعقوب خان که با خود از خوشی لوگر آورده بودند در دامنه های غربی تپه مر نجان در مجاورت هندوسوزان قدیم خیمه و

خر گاهی نصب کرده و برای محافظت او قوای کافی گماشتند
 امیر محمد یعقوب خان در دامنه های تپه مر نجان در حالیکه از فراز تپه از طرف
 انگلیس ها نظارت میشد بدید و او دید با مردم و کلان شنوندگان دربار خود
 میپرداخت و از کسانیکه در روزهای اخیر پادشاهی در تپه مر نجان باریاب شد
 حسین علیخان سپه سالار بود که بعد از یک عمر خدمت به امیر شیر علیخان و پسرش
 به امر اخیر الذکر از هرات احضار شده و در بالاحصار در محبس افتاده بود. بعد از
 وصول قوای فرنگی بکابل هر چند دروازه محبس باز و مردم از وثاقتضای کردند
 که خارج شود نمی پذیرفت و می گفت من به امر امیر بنده شده ام و بدون امر او
 از محبس نخواهم برآمد بالاخره در اثر اصرار مادر امیر از محبس برآمد و تازه
 بحیث یک فرد سپاهی وظیفه خود نگه بانی دروازه حرم سرای امیر را قرار داد
 و سپس برای اثبات وفاداری خیمه خود را پهلوی خرگاه امیر محمد یعقوب خان
 در دامنه های تپه مر نجان نصب کرد و روزیکه در خرگاه تپه مر نجان بحضور امیر
 محمد یعقوب خان میرسید امیر از پنکه یک فرد فد ا کار وطن را خوب نشناخته
 و در اثر سعایت وزیر را محبوس ساخته بود سخت تا دم و پشیمان بود.

استعفای امیر محمد یعقوب خان جنرال رابرت (معروف به راپت کل) از روز
 وولیعهدش . ورود بکابل در ذیل مفکوره انتقام خون

تسلیم شدن امیر مستعفی (کیوناری) و همراهانش نقشه تحریک
 به قوای فرنگی . با لاحصار و قتل و مجازات عدوئی از افراد

۱۱۴ اکتوبر ۱۸۷۹ اولین دربار اردل را در نظر داشت. رابرت حتی در زرغون
 شهر لوگرا اعلانی بنام اهالی کابل فرستاده

قتل و قتال احرار ملی و مردم را به عدم مقاومت و تسلیم دعوت کرد
 خرابی بالاحصار . ولی مردم چه ملکی و چه نظامی (با اینکه

شکست انگلیس در میدان سر کرده ئی حسابی نداشتند) برای مدافعه
 معروف میوند در قندهار . شهر حاضر بودند و سپاهیان هراتی حتی در

آغاز سلطنت امیر عبدالرحمن موقعی که هنوز کیوناری کشته نشده بود حین خان و بنای ارگ در شهر کابل، عبور از کوچه های شهر کابل فریاد می زدند که چرا او یعنی کمناری بکابل آمده است؟ بهر حال مردم شهر کابل تا حد امکان مقاومت کردند ولی انواج انگلیس که مجهز با توپ و توپخانه بود بنحوی که دیدیم داخل شهر شد و تپه مرنجان را ارد و گاه ساخت.

بعد از استعفای امیر محمد یعقوب خان روز ۱۲ اکتوبر ۱۸۷۹ جنرال رابرت در طی مراسم استقبالیه که از طرف سپاه اشغال گرفته شده بود به بالا حصار آمد و بعد از ۳۶ سال باردیگر پرچم انگلیس فراز برج های بالا حصار به اهتزاز درآمد. رابرت در باغ امیر شیرعلیخان در بالا حصار مجلس بزرگی تشکیل داده و به اصطلاح دربار کرد. این باغ در ماحول اطراف خود خانه هائی داشت و در تالار نسبتاً بزرگی که بطرف جنوب وقوع داشت و قبلاً صاحب منصبان انگلیسی در آن جمع شده بودند حاضر شد. امیر محمد یعقوب خان به حیث پادشاه مستعفی از شمولیت عذر خواست و ولی عهد خورد سال خود را که ۵-۶ ساله بود بجای خود فرستاد. ۲۰ نفر از افراد سپاهیان انگلیسی در حالیکه بر چه به تفنگ زده بودند عقب اطاق بحال تیاری صف کشیده بودند و پاپان در حویلی صحن باغچه دو کمپنی دیگر افراد سپاهی با موزیک ایستاده بودند رابرت اعلان معروف خود را در همین روز در همین اطاق خواند و میجر هستنگ ما مورسیا و بحیث منشی فقره بفقره متن اعلامیه او را ترجمه کرد. در همین اطاق سرکردگان قوم، بزرگان کابل هم احضار شده بودند و در عالم سکوت مطلق به بیانات انگلیس ها گوش میدادند. در ختم مجلس رابرت از میان صفوف سپاهیان خود گذشته و از بالا حصار به تپه مرنجان به کمپ انگلیس مراجعت کرد.

روز ۱۳ اکتوبر سپاهیان فرنگی از بازار های شهر عبور کرده و قدرت نظامی خود را به رخ اهالی شهر کشیدند.

روز ۱۶ اکتوبر جبہ خانہ بلاحصار آتش گرفت . درین کار احرار ملی بنوبہ خود مخالفت و نفوذ خود را بہ انگلیس های اشغال گر نشان دادند . این انبار باروت و کارطوس در گدام بزرگ در پای دیوارهای بلاحصار قرار داشت احتراق جبہ خانہ انگلیس ها را سخت مضطرب و نگران ساخت منابغ انگلیسی می نویسند کہ درین احتراق درحدود (۷۰) تن باروت و چندین میلیون کارطوس طعمہ حریق شد وستون دود چندین ضدفت آسمان بلاحصار را فرا گرفت و آسمان کابل را از بلاحصار تا فراز کمپ انگلیسی در تپہ مرنجان چون شب سیاه تاریک و دہشت انگیز ساخت . کپتان شفتو کہ ریش سفیدان اسمی از او شنیده اند در همین آتش سوزی مدہش زیر دیوار شدہ و جان داد .

احتراق جبہ خانہ بلاحصار انگلیس ها را طوری دست پاچہ ساخت کہ فوری در صد حرکت از تپہ مرنجان بہ شیر پور افتادند . از طرف دیگر چون قبل از دخول بہ کابل بہ قصد انتظام خون کیوناری و همراهانش نقشہ کیرو گرفت و مصارف اموال و قتل عدہ از احرار ملی را پیش خود طرح کردہ بودند امر قتل دستہ اول میلیون را صادر کردند ، درین دستہ پنج نفر بہ شرح ذیل کشتہ شدند :

(۱) کوتوال کابل (۲) چوکی دار مندوی کابل (۳) ملاخواجہ نصیر (۴) این ملا بر علیہ فرنگیان متجاوز اعلان جہاد دادہ و بیرق بلند کردہ بود (۵) خسرو خان جرنیل کہ باروح نظامی صفوف احرار ملی را اداره میکرد . پنج نفر مذکور را انگلیس ها صبح روز ۲۰ اکتوبر بہ دلازدند کوتوال شہر را بیرون دروازہ بلاحصار و چہار نفر دیگر را در یکی از میدان های داخل بلاحصار شہید کردند درین وقت از طرف انگلیس ها جنرال هل حکمران نظامی شہر تعیین شدہ و نامبرده با قساوت ہرچہ تمام تر آزادگان و احزار ملی را یکی بعد دیگر شکنجہ میکرد و میزد و میکشت بدین طریق بلاحصار قلعہ بزرگ تاریخی شہر کابل در نیمہ دوم ماہ اکتوبر سال ۱۸۷۹ میلادی در سایہ پرچم بیداد

فرنگیان متجاوز به سلاح خانه تبدیل شده بود که در آن هر روز دسته از بیگناهان ملی محض به جرم دفاع خاک وطن و حق و حقانیت به دار سیاست زده میشدند و چارچو به دار متجاوزان فرنگ مانند علامه فاروقه ظلم و استبداد و آدم کشی در پای کنگره های دیوارهای حصار تاریخی بهوا بلند بود.

انگلیس ها به انتقام خون کیوناری نه تنها ده ها و صدها نفر احرار ملی را از بین بردند بلکه عمارات بالاحصار را تا حد امکان ذریعه نقب و گلوله باری های توپ ویران کردند و هنگامه های دهشت و وحشت چنگیزی را تجدید نمودند. در اثر این خرابکاری ها بالاحصار به ویرانه بزرگی تبدیل شد و اهالی آن نیست و نابود و فرار گردید و این داغ بدل ملت افغان باقی ماند تا اینکه اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی به تجدید عمرانی بالاحصار توجه فرموده و بنای عمارت حربی پوهنتون را در پای دیوارهای آن حصار تاریخی اراده فرمودند.

انگلیس ها مانند سال های ۱۸۳۸-۱۸۴۲ در کابل و سایر نقاط افغانستان نکشیدند. به مجردیکه آوازه تجاوز دوم فرنگی به ۱۲ گروهی کابل و اطراف دور دست نشر شد احرار غازیان ملی از نقاط مختلف خصوصاً از کوهستان و کوه دامن و وردک و غزنی بر سر اشغال گران متجاوز به کابل هجوم آورد. کوه های آسه مائی را اشغال کردند و انگلیس و جنرال را برت رادر چهار دیواری شیرپور محاصره کردند. حمله های احرار ملی و جنگ های ایشان با فرنگی ها چه در کابل و چه در عرض راه کابل و غزنی و قندهار و غیره قصه هائی دارد بس دامنه دار که خارج حدود این اثر است تا اینکه در میدان میوند به شکست بزرگ تاریخی مواجه شده و بار دیگر افغانستان را تخلیه میکنند و سلطنت امیر عبدالرحمن خان در ۱۸۸۰ آغاز میشود و بجای بالاحصار اساس بنای ارگ در سواحل چپ رود کابل، بین مسیر رود خانه و شیرپور گذاشته میشود.